

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود به مناسبت بحث مشتق یک فرع فقهی مطرح شد دیگر حالا یک کمی هم مجبور شدیم هم بحث روایی بکنیم هم بحث فقهی ان شاء الله تعالی، عرض شد که یک روایتی بود که مرحوم آقای خوئی این روایت را نقل فرمودند و بعد مناقشاتی کردند البته یک مناقشه ای ایشان این بود که این روایت معرض عنها است چون در این روایت دارد که ازدوزوجه به اصلاح آن صغیره را شیر دادند فقط اولی حرام است ابن شبرمة گفته بود هر دو کبیره حرامند امام فرمود فقط اولی حرام است. آقای خوئی می فرمایند خوب فتوای مشهور اصحاب هم حرف ابن شبرمة است دیگر فتوای مشهور این است که هر دو حرام است پس این روایت معرض عنها است.

دقت کنید این مطلبی که ایشان فرمودند خوب ما جوابش را هم گفتیم، عرض کردیم، لکن یک نکته ای دیگری یادم رفته بود بگویم حالا اگر بر فرض هم قبول کردیم روایت را قابل اعتماد دانستیم، یک اصطلاحی دارند شبیه اصطلاح تبعیض در حجیت، درست است روایت می گوید هر دو حرامند اولی هم حرام است و به اصطلاح امام می فرمایند نه ثانیه حرام نیست لانها ارضعت ابنته، اولی را قبول دارند.

آن وقت مشکل این است که آقای خوئی می فرمایند معرض عنهاست، در نسبت به اولی که معرض عنها نیست، نسبت به ثانیه اش معرض عنهاست یعنی قبول نکردند اصحاب دومی هم حرام است، اولی که قبول کردند حرام است.

آن وقت آقای خوئی اولی را هم حرام نمی داند معلوم شد، آن نکته ای که در کلام، ابن شبرمة می گوید هر دو حرامند امام باقر این طوری که هست امام سجاد فرمودند، امام باقر فرمودند نه اولی حرام است دومی نه، چون اولی که شیر می دهد دختر این شخص می شود آن وقت دوم دختر من را شیر داده است، نه اینکه زوجه، دیگر زوجه نیست، زوجیت از بین رفته است. حالت زوجیت نیست اما آقای خوئی اولی را هم قبول نکردند به هر حال روایتی که از امام باقر است بالاخره اولی را که حرام گرفتند، کبیره ی اولی را و لذا مگر اینکه بگوییم مراد آقای خوئی روایت مجموعا به آن عمل نکنیم نسبت به آن که محل کلام است.

ولذا ایشان هم مجبور شدند جواب بدهند از روایت، این اعراض کافی نیست به هر حال روایت بر خلاف فتوای ایشان هست حالا اولی که قدر متیقن نه قدر متیقن واضح است که امام فرمودند اولی حرام است و اگر هم بخواهد حرام بشود به عنوان ام الزوجة است دیگر، به خلاف دومی را قبول نفرمود، آقای خوئی دومی را هم قبول نفرمود.

پس بنابراین بله بعد اشکال کردند که روایت مرسل است و صالح بن ابی حماد هم گفتند ضعیف است، عرض کردیم دیروز متعرض این شدیم که صالح بن ابی حماد همان طور که مرحوم نجاشی گفتند ضعیف گاهی یعنی بعبارة اخری ایشان روی نوشتارهای ایشان و کتاب های ایشان وسبک و سیاق ایشان بحث کردند آن اشکالی که ایشان روی صالح دارند که يعرف وینکر البته ضمیر يعرف وینکر به خود صالح می خورد حالا معلوم نیست مراد مرحوم نجاشی کدام یکی است، احتمالا مرادش در هر دو جهت باشد، اگر کلامی را نقل کرده اسمش را می گذاریم حدیث مثلا این جا می گوئیم از علی بن مهزیار شنیده این مطلب را ، اگر نسخه ای نقل کرده اسمش را می گذاریم روایت .

گفتیم در احمد بن هلال می گوید کان صالح الروایة يعرف منها، آن جا منها دارد یعنی نسخی را که ایشان نقل می کند بعضی هایش نسخ مشهور است يعرف یعنی مشهور، بعضی هایش هم نه شاذ است فقط خود ایشان نقل کرده است لکن بگوئیم ایشان دروغ گفته نه نمی توانیم بگوئیم، منشاء اشکال چه بوده تحمل حدیثش، دقت کردید ؟ نجاشی می خواهد بگوید من نمی فهمم ایشان ظاهرش که صالح الروایة است اما آن که الان خارجا می بینیم در کتابش از نسخه ای که فرض کنید از ابن ابی عمیر نقل می کند در نسخ مشهور نیست.

بگوئیم گوشت چه شده منشاء اشکال کجاست ؟ نجاشی و لذا عرض کردیم این کلام نجاشی این کلام فهرستی است اهل سنت هم دارند این مطلب را لکن رجالی ، مثلا ایشان گاهی برای زهری ده تا شاگرد معروف نقل می کنند، گاهی می گویند این حدیث را از شاگردانش فقط یک نفر نقل کرده بقیه ی شاگردانش نقل نکردند دارند اهل سنت این مطلب را دارند و اگر آن شاگرد ثقة هم باشد از اجلاء هم باشد لکن شاذ باشد کسی دیگر نقل نکرده است آن را حجت نمی دانند خوب دقت کنید صحیح نمی دانند.

من چند بار عرض کردم اهل سنت شهرت در نقل را موثر در حجیت می دانند اشتباه نشود با ما جزو مقومات حجیت می دانند. وقتی می گویند این حدیث شاذ است مرادشان این نیست که ضعیف است حدیث شاذ تعبیرش این است رجالش ثقاتند روایتش ثقاتند. اگر ثقة نباشد ضعیف است خودش دیگر احتیاج به بحث ندارد لذا در تعریف حدیث شاذ، البته اینها حدیث شاذ دارند منکر دارند نادر دارند مفرد دارند اصطلاحاتی دارند من نمی خواهم حالا، لکن مراد از کلمه، روشن شد ؟ شاذ حدیثی است که یک نفر نقل کرده شهرت نقلی ندارد. نه شهرت عملی و فتوا اشتباه نشود.

این جور حدیث را ولو اصلا شرطش این است نه اینکه ولو شرطش این است که راوی اش ثقة باشد، چون اگر ثقة نباشد ضعیف است دیگر احتیاج به بحث ندارد. گر راوی اش ثقة بود روات ثقات بودند آن وقت مفرد بود منفرد بود این را می گویند حجت نیست و لذا این مطلب در تعریف حدیث صحیح گرفته شده عرض کردم کرارا مرارا این حدیث صحیح را که مثلا بخاری و مسلم و دیگران نوشتند تعریفشان

این است کل حدیث یرویه عدل ضابط ، عدل به خاطر آیه ی بناء کل حدیث یرویه عدل ضابط عن مثله الی آخر الاسناد من غیر شذوذ و لا علة یعنی در تعریف حدیث صحیح گرفتند شاذ نباشد. اصلا شاذ نباید باشد.

علت در این زبان اهل حدیث به معنای بیماری، یک بیماری مرضی است درد و مشکله ای از جای دیگری هم نداشته باشد که انواع علت، علة السند یا در متن و الی آخر حرف هایی که دارند به اصطلاح خودشان معلول نباشد یا به اصطلاح دیگری معتل نباشد، بیمار نباشد، یکی اینکه شاذ نباشد ، دقت کردید ؟ اینها در تعریف حدیث صحیح گرفتند.

بین اصحاب ما بعد از زمان علامه که آمدند حجیت خبر را مطرح کردند شهرت روایی را گرفتند لکن مرجح گرفتند به خاطر همین رایت عمر بن حنظلة و ما توضیح مفصل دادیم که روایت عمر بن حنظلة اصولا در ترجیح نیست البته متاخرین اصحاب ما هم ملتفت شدند لکن تعبیر دیگری مثل مرحوم آقا ضیاء و مرحوم صاحب کفایه گفتند این حدیث در تمیز الحجة عن الا حجة است این تمیز الحجة عن الا حجة یعنی همین که باز من گفتم ، به قول خدا رحمت کند یکی از دوستان می گفتند تعبیر تو قشنگ تر است، این حدیث در بیان مقومات حجیت است نه مرجحات احد الحجتين الان اصحاب ما مثل شیخ و نائینی و همه ی آقایانی که الان معاصرین ، این حدود چهارصد پانصد سال است که این حدیث را در باب ترجیح گرفتند مثلا مرحوم شیخ با اینکه باب ترجیح و تعارض را در عده دارد اصلا این حدیث را نیاورده کلا نیاورده است. الی آخر شواهدش را عرض کردیم دیگر نمی خواهیم تکرار کنیم. آن چه که در این حدیث هست مقومات حجیت است.

و لذا این هم ما در میان اهل سنت هم انصافا نداریم قبل از امام صادق یعنی زمان امام صادق قبل از مثلا مسند احمد کسی گفته باشد قبل از بخاری و اینها گفته باشد که حدیث صحیح آن است که شاذ نباشد. الا همین امام صادق سلام الله علیه یعنی در حقیقت امام صادق مطلبی فرمودند علمای ما به آن عمل نکردند علمای سنی ها به آن عمل کردند اهل سنت به آن عمل کرد.

این شاذ ، و لذا امام هم گفت ودع الشاذ النادر فان المجمع علیه لا ريب فيه . این اشاره به این است که حدیث مشهور این حجیت است این قابل رد نیست. یعنی به اصطلاح امروزی ما حدیث صحیح است. یعنی شاذ و نادر صحیح نیست.

یکی از حضار : ببخشید این فرمایش نجاشی در این موردی که الان بحث داریم که منها نیاورده است این رجالی نیست ؟

آیت الله مددی : احتمال دارد رجالی باشد احتمال دارد فهرستی باشد به هر حال کتاب فهرست است.

یکی از حضار : فرمودید منها می خورد به روایت

آیت الله مددی : این ندارد این صالح منها ندارد . احمد بن هلال دارد. چرا ما ،

البته عرض کردم این مطالب را من باز نمی دانم چند دفعه گفتم مثل قرینه ی متصله و منفصله زیاد گفتیم این مطالبی که من عرض می کنم جایی نه از مشایخ شنیدیم نه جایی دیدیم لذا این استظهاری است که ما از کلمات نجاشی می کنیم آقایان اگر بخواهند، مثلاً بعضی گفتند این بیخود باشد خوب خیلی خوب به خود ما مربوط می شود خیلی بیخود نیست، علی ای حال این را من نه از مشایخ شنیدم اشتباه نشود و نه در جایی دیدم این را روی تاملات و زحماتی که روی کتاب کشیده شده مقایسه ی کتاب بررسی های کتاب آن طوری به دست آمده است، به هر حال احتمالاً مراد مرحوم نجاشی از یعرف که قید منها نیاورده است یعنی ایشان چه حدیث باشد چه از نسخه باشد هم معروف دارد هم منکر حالا ایشان چون الان در کتب اربعه ما یک دانه حدیث از ایشان داریم دقت کردید یک دانه حدیث از ایشان داریم که از علی بن مهزیار است این را هم من الان نمی دانم آیا ایشان حدیث است یا روایت است؟

یعنی آیا ایشان از کتاب، روایت یعنی این، از کتاب ابن مهزیار نقل کرده از نسخه ای که مشهور نیست، این اسمش را ما روایت گذاشتیم. یا از علی بن مهزیار شنیده این مطلب را، این اسمش را حدیث گذاشتیم فرق گذاشتیم.

یکی از حضار: این یک دانه است معلوم است که کتاب نیست

آیت الله مددی: اها چون یک دانه است عادتاً کتاب نیست. این یک دانه علامت این است که کتاب نیست.

و لذا انصافاً و بعدش هم عرض کردیم ایشان راجع به احمد بن هلال گفت صالح الروایة اول این را آورد، یک مقدمه ای چید، لکن راجع به این شخص می گوید کان امره ملبس، تلبیس یعنی مشتبه است روشن نیست، من نمی توانم الان بگویم یا اشتباهات ایشان است خطای ایشان است یا اشتباه نقل کرده یا کلام را بد شنیده یا قواعد تحدیث امره ملبس این تلبیسی که در کار ایشان دیده نشان می دهد که خود نجاشی مثل قصه ی احمد بن هلال نیست می گوید نه خودش هم خیلی صاف نیست، یعنی مثل آن صالح الروایة نیست، خودش هم مشکل دارد، خود این شخص هم مشکل دارد، مشکل در این شخص به حساب فهرستی صرف نیست، مشکل رجالی هم دارد.

آنچه که برگردد به صفات راوی این را اصطلاحاً می گویم رجالی، آنچه که برگردد به خصائص روایت و کتاب می گویم فهرستی، یعنی مشکل ایشان سر نسخه و روایت نیست خودش هم امرش روشن نیست، خودش هم امرش مشتبه است، روشن شد؟ هم روایتش را که نگاه می کنی کسی نقل نکرده، البته این روایت دو تا شذوذ دارد البته نجاشی ناظر به اول است، یک شذوذ صالح عن ابن مهزیار کسی دیگر نقل نکرده است، یک شذوذ ابن مهزیار از امام باقر این هم جای دیگر نیامده است. در حقیقت روایت دو تا شذوذ دارد. یک شذوذ در آن طرف دارد یک شذوذ در این طرف دارد، چون در روایات ما از امام باقر چنین چیزی نقل نشده است دقت کردید؟ البته نجاشی شذوذ اول نظرش است، شما می شود در بررسی حدیث شذوذ دوم را هم در نظر گرفت.

لذا انصافا این است که مرحوم صاحب مسالک دارد که حدیث ضعیف است انصافا مشکل دارد یعنی حدیث خالی از اشکال نیست، البته همان طور که عرض کردم شاید اصحاب اعتقادشان این بوده که مثلا حدیث را قبول نکنند روی جهت دیگری نه این که این حدیث معارض رسمی دارد این هم نکته ای است که در فهم در برداشت از تعارض و روایات اهل بیت خیلی موثر است.

بینید گاهی اوقات یک حدیثی را قبول نمی کنیم معارض هم به آن معنا ندارد همین حدیث معروف تبتة النية من الليل که در باب روزه که اگر نیت را از شب گرفت اگر رفت سفر نیت سفر داشت رفت سفر روزه را ولو صبح هم شده بعد از ظهر هم شده افطار کند اما اگر، یعنی روزه را، اگر نیت سفر نداشت نه، عارض شد فرق بگذارید. این روایت تبتة النية دوسه تا روایت است البته این ها شرح طولانی دارد حالا آقای خوئی تقریبا از اصحاب ما سعی کردند به یک جوری به یک روایت تبتت عمل بکنند روایت تبتت نیت، یک جور خاصی البته با احتیاط و مشهور بین اصحاب ما روایت تبتت را عمل نکردند.

بینید روایت تبتت بعدش هم مثلا می گویم حمل بر تقیه ما در میان اهل سنت این فتوا را نداریم اصلا دقت می کنید؟ این تبتت نیت را ما نداریم، معارض تبتت هم نداریم، معارض تبتت به عنوان تبتت نداریم این که قبل از ظهر باشد سفرش یا بعد از ظهر باشد فتوا بر اینکه قبل از ظهر و بعد از ظهر است، اینکه شب نیت سفر بکنند یا نکنند این تبتت النية من الليل یعنی، لکن دقت بکنید این احادیث تبتت مبنی است بر اینکه روزه داشتن در حال سفر جایز باشد افطار واجب نباشد یعنی شما در باب سفر می توانید افطار کنید می توانید روزه بگیرید این حرف سنی هاست. این تبتت النية من الليل مبنی است روی آن مبنا، مبنا تقیه است نمی دانم دقت می کنید؟ نه خود مضمون روایت، مبنا گاهی تقیه است. این یک ظرافت خاصی می خواهد در روایت.

در این روایت اگر دقت بکنید امام در حقیقت اگر این روایت درست باشد امام می خواهد مبنا را بر این قرار بدهد که حرمت ثانیه دایر مدار عنوان زوجیت است. یعنی به عبارت دیگری که بعد توضیح می دهیم حیثیت تقییدی باشد یعنی ما دامت زوجة را شیر داد حالا که دارد شیر می دهد دومی دیگر زوجه نیست چون دومی الان، اما الان این یک مبنا.

یک مبنایی که اینجا حیثیت، حیثیت تعلیلی باشد خوب دقت کنید که ما بعد این را توضیح می دهیم اصلا اصولا مساله ای حرمت در باب مصاهرة نه فقط در اینجا حرمت در باب مصاهرة و در عده ای از احکام به حساب گاهی این جهتی که هست جهت تعلیلی است نه تقییدی البته اصل اولی ان شاء الله مباحثش مفصل در اجتماع امر و نهی خواهد آمد اصل اولی این طور است که در احکام تعبدی قانونی احکام شرعی حیثیات تماما تقییدی هستند تماما، این که یک حیثیتی را تعلیلی بگیریم علی خلاف ظاهر است.

مراد از حیثیت تقییدی این است که خود متحیز و حیثیت هر دو موضوع حکم هستند ، اما اگر خود متحیز موضوع حکم بود آن عنوان مهم نیست دیگر ، یعنی بعبارة اخرى اگر یک خانمی فرض کنید زوجه‌ی شخصی شد ذات این خانم دقت کنید، اگر از او فرزندی به دنیا بیاید ذات این خانم اینطوری است که آن فرزند بر این شوهر حرام است ولو فعلا زوجه نباشد.

همان مثالی که روایتش را هم خواندیم، انسان با زنی ازدواج کرده بعد طلاق داده بچه هم نداشته بعد یک شوهر دیگر گرفته بعد از او یک دختر دارد، آیا این دختر را شوهر اول که ، اگر بگوییم عنوان حیثیت تقییدی است این دختر هم بنت الزوجة نیست ربائب نیست ، اما اگر گفتیم حیثیت تعلیلی است یعنی اصولا عده‌ای از احکام اینجوری است که اگر یک عنوانی آمد آن ذات متحول می شود یعنی ذات این زن الان جوری است که اگر ولو بعدها دختری از او به دنیا بیاید نه به عنوان زوجیت دقت کردید ؟ بلکه به عنوان خودش

یکی از حضار : زوجه عنوان مشیر به ذات زن است

آیت الله مددی : آها عنوان تعلیلی است، علت عروض است تمام شد

و این اختصاص بما نحن فیه ندارد ها ، این در جای دیگر هم همین طور است ، یک وقتی هم من گفتم بعضی جاها نتیجه اش با استصحاب یکی است خوب همین مساله‌ی زن، حرمت زن بعد از انقطاع دم بعد از اینکه خون حیض پاک شد، ببینید این نکته‌ی فنی اش این است اگر عروض حیض برای زن منشاء این بشود که ذات زن حرام است، حالا بخواهد حائض باشد یا نباشد، ولو خون پاک شده باز هم حرام است تا غسل بکند .

اما اگر آمد و گفتیم نه ذات زن حرام نیست زنی که خون دارد حرام است، خوب خون پاک شد خوب باید حلال بشود . این را اصطلاحا دقت کنید این یکی از نکات بسیار ظریف در باب ، و در غیر از اینجا هم هست، مثلا همین استصحاب ، مثال‌های استصحاب گفتند اگر آبی باشد مثلا پنج کر هم هست اما گوسفندی درش سر بریدند مثلا قرمز شده است، بعد از دو روز آن قرمزی رفت و سفید شد خوب گفتند استثناء بقای نجاست، چون کر است بالاتر از کر است اذا بلغ الماء قدر کر ، بعد گفتند نه استصحاب بقای نجاست، آنجا هم نکته‌ی دیگرش همین است.

اگر رنگ آب قرمز شد ذات آب نجس است ولو قرمزی هم از بین برود هنوز نجس است یا نه آب قرمز رنگ نجس است ؟ اگر قرمزی از بین رفت پاک می شود این را اصطلاحا ما می گذاریم حیثیت تقییدی، حیثیت تعلیلی .

اگر این جور گفتیم ذات آب نجس می شود ولو رنگش هم برود این حیثیت تعلیلی است یعنی حصول رنگ خون منشاء این می شود که این آب ذاتا نجس بشود اما اگر حیثیت تقییدی گرفتیم مادام قرمز است نجس است این یک نکته ، این نکته نکته‌ی به اصطلاح قانونی است

تحلیل قانونی است، یک نکته‌ی دیگر هم نکته‌ی استظهاری است که ما چگونه استظهار بکنیم، که این حیثیت تقییدی است یا این حیثیت تعلیلی است.

کیفیت استظهارش هم اگر الان بعد ما عرض می‌کنیم روایت را می‌خوانیم و متعرض روایت می‌شویم آقای خوئی اصلاً این آقایان از این راه وارد نشدند آن وقت ما ان شاء الله عرض می‌کنیم در فقه اهل بیت حیثیات در اینجا تعلیلی بوده است، یعنی ذات زن اگر زوجه شد خود این زن این ذات ولو بعد زوجه نباشد از این ذات دختر به دنیا بیاید این دختر بر او حرام است ربطی به عنوان زوجه ندارد.

یکی از حضار: آقا تصریح داریم بر این حیثیت در روایات

آیت الله مددی: نه آقا فرض می‌کند، وقتی سوال می‌کند حکم جواب می‌دهد بلکه عنوان حیثیت تعلیلی و تقییدی نیامده،

اما این استظهارش یک از روایات و ترتیب آثاری که در روایات دارد در می‌آوریم دو ممکن است از لسان خود دلیل هم در بیاوریم، مثلاً یسالونک عن المحیض قل هو اذی این اذیتی است برای زن فاعتزلوا النساء فی المحیض، این را دو جور می‌شود معنا کرد، فاعتزلوا النساء حکم رفته روی زن یعنی این زن به خاطر عروض حیض، دو النساء فی المحیض، حکم رفته روی نساء با محیض، این هم کیفیت استصحاب هم مقام ثبوت برای شما عرض کردم هم مقام اثبات اگر در مقام اثبات شما گفتید آقا عرف می‌فهمد حکم رفته روی این ذات زن فاعتزلوا النساء چون اولش دارد یسالونک عن المحیض قل هو اذی خوب دقت کنید این ناراحتی دارد برای زن بعد گفت فاعتزلوا النساء این احتمال دارد که اعتزال نساء اعتزال به خود زن خورده، محیض چون اذیت و آزار دارد لذا پس مادام الحیض این اعتزال مادام این فی المحیض می‌شود علت عروض اما خود زن اجتناب می‌شود.

اما اگر گفتیم نه فاعتزلوا النساء فی المحیض یعنی زن ما دامت حائضاً تجتنب، ببینید این دلیل واحد الان همین دلیل واحد را دو جور می‌شود معنا کرد یکی حیثیت تعلیلی، البته آقایان ما بیشتر بردند روی مسالهی استصحاب الان در استصحاب مثال همین را می‌زنند مثلاً قبلاً حرام بود قبل از انقطاع دم حالا هم حرام است، لکن عرض کردم کراراً مراراً بعضی مسائل درست است ممکن است مجرای استصحاب هم درش لحاظ بشود اما نکته‌اش گاهی استصحاب نیست. نکته‌اش استظهار از لسان دلیل است. اصل اولی عرض کردیم در بحث اجتماع امر و نهی خواهد آمد اصل اولی این است که حیثیات در لسان ادله‌ی قانون تقییدی باشد این کلاً، حیثیات تقیید باشد. آن وقت اصل ثانوی این است که حیثیت تعلیلی باشد. اگر ما حیثیت را تعلیلی گرفتیم مطلب این شبرمه درست است شاید اصحاب ما هم بعد با مجموع روایات همین را گفتند یعنی این به اصطلاح خصلتی هست که این زوجه اگر زوجه‌ی انسان شد ولو در یک ساعت هر زن دیگری او را شیر



بدهد او می شود ام الزوجه ولو الان دیگر زوجه نیست ، پس حرف ابن شبرمه و مشهور بین اصحاب ما حیثیت تعلیلی است دقت کردید ؟ نکته ربطی به بحث مشتق ندارد. آقای خوئی خواستند بحث را به مشتق ببرند .

آن وقت جوابی را که امام باقر می دهند حیثیت تقییدی گرفتند یعنی دیگر الان زوجه اش نیست این دومی ارضعت ابنه یعنی لم ترضع زوجته ، دومی زوجه ی او را چون الان زوجیت ندارد از زوجیت خارج شد پس ، روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟ پس بنابراین دقت می کنید ، گاهی اوقات شما ممکن است بگوییم خوب چرا اصحاب ما در اینجا از این روایت اعراض می کنند با اینکه مورد به خصوص معارض ندارد جواب اعراض به خاطر اختلاف در مبناست نه در خود حکم ، نمی دانم دقت کردید این خیلی ظریف است یک بابی از باب اجتهاد را برای شما گفتیم که خیلی ظریف است .

چون مبنای کلام امام باقر بر این است که حکم دایر مدار عنوان زوجیت باشد لکن از مجموعه ی روایت اهل بیت در می آوریم همین که ما اسمش را فرهنگ گذاشتیم ، از مجموعه ی فرهنگ اهل بیت در می آید که در مساله ی مصاهره خود ذات زن مطرح است نه عنوان زوجیت حیثیت تعلیلی است اگر حیثیت تعلیلی بود نه در ، و لذا این روایت به خصوص معارض ندارد. آقای خوئی هم معارض نیاوردند. معارض در جایی که دو تا زوجه باشد ندارد، دقت کردید ؟ لذا بعضی ها تصور می کنند حالا که معارض هم ندارد پس قبولش کنیم. مشکل این نیست ، مشکل سر زیر بنای فکری روایت است .

آنچه که ابن شبرمه گفته که اصحاب ما هم فعلا همان را گفتند این مناسب است که زوجیت تعلیلی باشد یعنی این دختر صغیره که زوجه شد همین که زوجه شد کافی است هر زنی ولو بعدها او را شیر بدهد ولو زوجه نباشد این حرام می شود آن مادر زن می شود حرام این به خاطر ، مثلا فرض کنید در باب حیض چطور گفتیم ممکن است آنجا بگوییم حکم رفته و لذا در مشهور بین فتوای اصحاب ما هم با انقطاع دم جایز است دیگر بابی هم دارد البته بعضی روایات معارض هم دارد حمل بر کراهت کردند یا یک تفسیری هم دارد مثلا به حسب قصد موضع و اینها و الا مشهور بین اصحاب این است با اینکه معروف به استصحاب قائل هستند اصحاب یعنی معروف بعدها شده است. و لذا خوب نکته ی لطیفی را مرحوم ملا محمد امین استر آبادی دارد که روایت ما در شبهات حکمیه بعضی هایش مطابق استصحاب است بعضی هایش مخالف استصحاب این نکته روشن شد ؟ بحث استصحاب نیست ، مطابق و مخالف ، نکته ی دیگری دارد ، آیا حیثیت فی المحیض حیثیت تقییدی است یعنی النساء فی المحیض یا حیثیت تعلیلی است یعنی اعتزلوا النساء ذات زن این طوری می شود اگر حیض دید شما باید از ذات زن جدایی بکنید. تا وقتی که شارع اجازه بدهد که مساله ی غسل است.